

بررسی و نقد جامعه اندرزگویان ایرانی (پس از اسلام تا قرن هشتم هجری)

سجاد رحمتیان*

10.71630/parsadab.2024.1028698

چکیده

سابقه پرداختن به ادب تعلیمی و اندرزگویی در جامعه ایرانی، به درستی مشخص نیست و چه بسا مربوط به زمانی باشد که هنوز خطی و کتابتی در میان نبوده است. از آن زمان تاکنون، اندرز و پند همواره یکی از پرتکرارترین مباحث و موضوعات ادبی فرهنگی سرزمین ایران بوده است و گزاف نخواهد بود اگر آن را ویژگی سرشتین فرهنگ ایرانی بدانیم. خمیرمایه ادبیات فارسی در دوره اسلامی، به مانند دوره پیش از اسلام، با پند و اندرز عجین شده است. گستردگی و حجم گسترده مضامین اندرزی در ادب فارسی به حدی است که حتی در میان قصاید مدحی و غزلیات عاشقانه نیز می توان آموزه های اخلاقی را مشاهده کرد. بنابراین از جنبه های مختلفی می توان به مطالعه و بررسی پیرامون آن پرداخت؛ از جمله پژوهش درباره جامعه اندرزگویان ایرانی در دو دوره پیش و پس از اسلام. در همین راستا، این پژوهش می کوشد تا با روش توصیفی تحلیلی و مطالعات کتابخانه ای، به بررسی و معرفی افراد و گروه های اصلی اندرزگو در ایران دوره اسلامی بپردازد و برخی مباحث مرتبط با آن را نیز بازگو نماید. از مهم ترین یافته های این تحقیق، می توان به عمومی شدن اندرزگویی در دوره

* دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران

اسلامی - برخلاف دوره پیشین - به‌ویژه در میان شاعران و نویسندگان اشاره کرد؛ مسئله‌ای که خود، نتایجی مثبت و منفی به همراه داشته است.

واژه‌های کلیدی: اندرز، پند، اندرزگویان، دوره اسلامی.

۱. مقدمه

مورخان در یک نگاه کلی، تاریخ سرزمین ایران را به دو دوره پیش و پس از اسلام تقسیم کرده‌اند که اساس آن به شکست ایرانیان از اعراب، در حدود هزار و چهارصد سال پیش برمی‌گردد. پس از این شکست، جامعه ایرانی تحت سیادت و برتری اقوام مهاجم قرار گرفت و در نتیجه آن، بسیاری از بنیادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و به‌ویژه ادبیات ایرانی برای بیش از دو قرن دچار رکود شد؛ به‌طوری‌که قدیمی‌ترین و نخستین اشعار برجای‌مانده از ایران دوره اسلامی، به اواسط سده سوم هجری برمی‌گردد. بنابراین، در نگاه نخست ممکن است چنین تصور شود که پس از فروپاشی ساسانیان و آغاز سیطره تازیان بر سرزمین ایران، سنت‌ها و آیین‌های ایرانی رو به فترت و فراموشی نهاده و بر اثر سخت‌گیری‌های پیروان دین جدید، تلاشی نیز برای استمرار و تداوم آن‌ها صورت نگرفته است؛ تصویری که تا حدود زیادی - البته از برخی زوایا - اشتباه است. یکی از مظاهر و نمودهای فرهنگ کهن ایرانی که در دوره اسلامی از میان نرفت، بلکه با پذیرش تغییراتی، بسیار پُررنگ‌تر و پُربارتر از قبل به حیات خود ادامه داد، مقوله اندرز و پند و جریان تعلیمی ادبیات است. «ادبیات فارسی بدون هیچ‌گونه اشکالی، در دست روحانیان و مؤمنان زرتشتی به راه خود، البته با جنبه دینی، ادامه می‌دهد و درعین حال، مراحل اولیه ادبیات فارسی دری نیز آغاز می‌گردد» (ریپکا و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۹۳). در این دوره و از همان آغاز، پند و اندرز، همپای سایر موضوعات ادبی به یکی از برجسته‌ترین موضوعات و مضامین ادب فارسی بدل شد؛ به‌طوری‌که با مراجعه به قدیمی‌ترین اشعار و ابیات باقی‌مانده از سده‌های نخستین هجری، نظیر آنچه از حنظله بادغیسی، ابوسلیک گرگانی، شهید بلخی و دیگران به دست ما رسیده، می‌توان مضامین و سخنان پندآمیز را مشاهده کرد. به دیگر سخن، «با شعر نخستین شاعران پارسی‌گوی، اندرز در ادبیات فارسی پدیدار می‌شود. طبعاً پندهای این شاعران، دنباله اندرزهای کهن است که از طریق سنت شفاهی از دوران قدیم انتقال یافته است» (مزدآپور، ۱۳۸۶: ۶۵)؛ البته در آثاری

نظیر شاهنامه فردوسی نیز می‌توان تداوم اندرزهای مکتوب پیش از اسلام را مشاهده کرد.^۱ در نثر نیز تا حدودی وضع به همین منوال است. هرچند نخستین نوشته‌های نثر ایرانی در دوره اسلامی، به زبان عربی است، همین آثار عربی سده‌های نخستین هجری، خود به میزان زیادی تحت تأثیر و گاهی مقتبس از منابع ایران پیش از اسلام‌اند و درحقیقت، این گونه آثار همچون پُلی معنوی، نوشته‌های پهلوی و اوستایی و به‌ویژه میراث ارزشمند اندرزنامه‌های ایران باستان را به جریان ادب فارسی دری مرتبط می‌سازند.^۲ اندرز در نثر فارسی یک تفاوت آشکار با نمونه‌های مشابه در پیش از اسلام دارد و آن اینکه در آثار ادبی دوره اسلامی، اندرزنامه‌ها از قالب رسالات کوتاه تعلیمی و با مضامین اندرزی نامرتب و دسته‌بندی‌نشده، به کتاب‌هایی مفصل‌تر و با نظم تقریباً منطقی و عموماً دسته‌بندی‌شده، تغییر شکل می‌دهند. همچنین در این دوره، بسامد و میزان اندرزگویی در شعر، به مراتب بیشتر از نثر است. گستردگی و دایره شمول اندرز و پند در آثار ادبی و تاریخی دوره اسلامی به حدی است که کمتر اثر و نوشته‌ای را می‌توان یافت که در آن کمابیش، نکته و نصیحتی اخلاقی ایراد نشده باشد و همین امر، حوزه وسیعی از مطالعات ادبی را برای واکاوی و بررسی جنبه‌های مختلف آن، پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد. یکی از این جنبه‌ها، مطالعه و بررسی جامعه اندرزگویان ایرانی در دو دوره پیش و پس از اسلام است؛ بدین معنا که در جامعه ایرانی و در هر دوره، چه افراد و گروه‌هایی به گفتن پند و اندرز اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند و اندرزگویی آنان بر چه نمط و اساسی استوار بوده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

نوع نگاه به ادبیات اندرزی در این پژوهش - تا حدود زیادی - تازگی دارد و در مطالعات پیشین ادب تعلیمی، یا بدان پرداخته نشده و یا به‌صورت مروری بدان اشاره شده است؛ اما درباره اندرزگویی و آثار تعلیمی در دوره اسلامی، پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره شده است:

- عقیقی، فائزه. (۱۴۰۰). تحلیل اندرزنامه‌های فارسی قرون چهارم و پنجم هجری از منظر موضوع و شخصیت الگو. رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. نویسنده در این پژوهش بیش از هرچیز دیگری کوشیده است تا نشان دهد در این دو

سده هجری، مهم‌ترین موضوعات تعلیمی مد نظر اندرزگویان چه بوده است و از نظر ایشان چه کسی نمونه آرمانی و الگوی شخصیتی محسوب می‌شود.

- ایمان‌پور، محمدتقی، صفرزایی، عبدالله، و ناظمیان‌فرد، علی. (۱۳۹۷). «تأثیر اندرزهای شاهان ساسانی بر آرای تربیتی عنصرالمعالی در قابوس‌نامه». پژوهش‌های تاریخ ایران و اسلام. شماره ۲۲، ۱۰۸-۸۹. نکته اصلی مورد بحث در این مقاله، بررسی چگونگی و ابعاد تأثیرگذاری اندرزهای شاهان ساسانی بر اندرزهای قابوس‌نامه و نیز تبیین چگونگی درهم آمیختگی اندرزهای پهلوی با اندرزهای اسلامی است.

- دلپذیر، زهرا. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی مبانی اندرزی دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی. رساله دکتری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند. نویسنده در این پژوهش بیش از هرچیز دیگری کوشیده است تا مهم‌ترین مبانی اندرزی دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی را به شیوه تطبیقی و تحلیل محتوایی بررسی کند. این مبانی ذیل عناوینی همچون اعتدال، بخت و کنش و خرد طبقه‌بندی شده‌اند.

- شکوری، بهناز. (۱۳۹۷). مقایسه و بررسی پند و اندرزهای سیاسی و حکومتی در شاهنامه، برزنامه و ماجراهای تلماک. رساله دکتری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

- مهدوی، بتول، و تقی‌زاده، فاطمه. (۱۳۹۷). «بررسی آموزه‌های اخلاقی آفرین‌نامه ابوشکور بلخی با نگاهی به میزان تأثیر آن بر قابوس‌نامه». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۳۸، ۱۸۵-۲۳۱.

- سبزیان‌پور، وحید. (۱۳۹۰). «بازتاب حکمت ایرانی در آثار سعدی». بوستان ادب دانشگاه شیراز، ۳(۳)، ۷۶-۴۹. نویسنده با نگاهی تطبیقی به بررسی بینامتنی میان بوستان و دیگر آثار سعدی با اندرزهای ایرانیان باستان پرداخته است. در این مقاله از منابع پهلوی ترجمه‌شده به فارسی کمتر استفاده شده و به جای آن از منابع عربی سده‌های نخستین هجری - که منعکس‌کننده اندرزهای ایرانی پیش از اسلام‌اند - بیشتر بهره گرفته شده است.

- محمودی، علی‌محمد. (۱۳۸۹). حکمت و اندرز در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- فوشه‌کور، شارل هانری دو. (۱۳۷۷). اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری). ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه. نویسنده در آن به بررسی و معرفی چند متن تعلیمی در ادبیات فارسی (نظیر بوستان سعدی) پرداخته است.

۲-۱. اهداف و روش تحقیق

هدف اصلی این پژوهش، نمایاندن چهره‌ها و طیف‌های اصلی اندرزگو در جامعه ایرانی پس از اسلام (تا پایان قرن هشتم هجری) است. برای این منظور، نخست به جست‌وجوی افراد و گروه‌های اندرزگو در دوره اسلامی، از طریق آثار و نوشته‌های موجود این دوره تاریخی پرداخته می‌شود؛ البته به دلیل گستردگی و حجم فراوان اندرزهای این دوره، امکان معرفی همه آنان و نقل اندرزهای بی‌شمار نیست. بنابراین از هر گروه و طبقه اجتماعی، چند تن از چهره‌های شاخص به عنوان نمونه ذکر و سپس به بررسی و کیفیت اندرزگویی ایشان پرداخته می‌شود.

۲. اندرزگویان ایران دوره اسلامی^۳

آن گونه که از مستندات پیداست، در دوره پیش از اسلام، در سرزمین ایران، بیشتر، افراد و طبقات خاصی از جامعه که متولی امور دینی و سیاسی جامعه بوده‌اند، مسئولیت ارشاد مخاطبان خاص و همین‌طور عام را در قالب اندرزها و یا اندرزنامه‌هایی بر عهده داشته‌اند و جدای از این، از دیگر طبقات یا کاست‌های جامعه آن دوران، از جمله دبیران و خیاگران، پندنامه‌ای برجای نمانده است تا بتوانیم فرضیه دیگری را برای آن متصور شویم. این امر، مبین این نکته است که چه‌بسا در ایران پیش از اسلام و تحت تأثیر نظام طبقاتی جامعه، وظیفه موعظه و ارشاد نیز اختصاص به افراد و گروه‌های خاصی داشته است؛ به طوری که حتی از مقام و مسئولیت‌هایی نظیر «هندرزبد» در این دوره نام برده می‌شود.^۴ اما در دوره اسلامی و با فروریختن این نظام طبقاتی، اندرزگویی و پندنامه‌نویسی نیز عمومیت می‌یابد و گروه‌های جدیدتر و تازه‌نفس تری بدان افزوده می‌شود؛ یعنی شاعران و نویسندگان دوره

اسلامی. آنچه در ادامه می‌آید، گروه‌های اصلی اندرزگو در دوره اسلامی، با معرفی شماری از چهره‌های شناخته‌شده و نیز کمترآشنای هر گروه است، با نقل مواردی از اندرزهای ایشان.

۱-۲. شاعران و نویسندگان

توجه به اندرز و اندرزگویی در ادبیات دوره اسلامی، از نخستین سال‌هایی که ادب فارسی در آغاز شد، مورد توجه شاعران و نویسندگان این دوره قرار گرفت و در این زمینه آثار گران‌قدری نیز توسط آنان به یادگار ماند. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های اندرزگویی در ایران پیش و پس از اسلام نیز همین نکته است: روی آوردن شاعران و نویسندگان دوره اسلامی به اندرز و پند؛ که در دوره پیش از اسلام و آثار و نشانه‌های برجای‌مانده از آن دیده نمی‌شود.

فراوانی توجه به پند و اندرز در میان آثار شاعران و نویسندگان دوره اسلامی به حدی است که کمترین اثری را می‌توان یافت که در آن کم‌وبیش به مضامین تعلیمی پرداخته نشده باشد؛ بنابراین اشاره به نام و نمونه‌های اندرزی همه شاعران و نویسندگانی که به موضوع اندرزگویی پرداخته‌اند، از حوصله این پژوهش بیرون است و در نتیجه، فقط به ذکر برخی از آن‌ها که در این حوزه اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند و یکی از وجهه‌های ادبی ایشان، توجه به اندرز بوده، پرداخته شده است؛ شاعران و نویسندگانی همچون بوشکور بلخی، سعدی، ناصرخسرو و دیگران.^۶

۱-۱-۲. رودکی

زمانه پندی آزادوار داد مرا
زمانه چون نگری سربه‌سر همه پند است
به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری
بسا کسا که به روز تو آرزومند است
زمانه گفت مرا: خشم خویش دار نگاه
کرا زبان نه به بند است، پای در بند
(رودکی، ۱۳۸۳: ۱۸)

۲-۱-۲. بوشکور بلخی

ییا‌موز هرچند بتوانیا
مگر خویشان شاه گردانیا
میل‌فنج دشمن که دشمن یکی
فراوان و دوست ار هزار اندکی
(لازار، ۱۳۴۲: ۹۳)
(همان: ۱۰۸)

۳-۱-۲. ابن مسکویه

- «و از مردم کسی هست که کار نیک را برای خاطرِ خود خیر انجام می‌دهد و کسی است که آن را برای خاطر "ذکر جمیل" یعنی نام نیک انجام دهد و کسی است که آن را تنها برای ریا می‌کند. و آشکار است که برترین آن‌ها به پایگاه کسی است که آن کار را برای ذاتِ آن می‌کند؛ مقصودم این است که آن را برای ذاتِ خیر انجام می‌دهد» (ابن مسکویه، ۱۳۸۱: ۱۹۸).

- «وجوه زیان‌هایی که دوست تو به جفای خود و شکستن مَوَدَّتِ خود بر تو وارد می‌سازد، بسیار بزرگ است، و آن این است که به دشمن مُبَدِّل می‌شود و منافع او به مَضَرَّاتِ تحوُّل می‌یابد؛ پس، از غائله‌ها و عداوت‌های او ایمن مباش باینکه نیکوکاری‌ها و منافع او را هم نخواهی» (همان: ۲۰۶).

۴-۱-۲. کسای مروزی

تو گر به مال و امل بیش از این نداری میل	جدا شو از امل و گوش وقت خویش بمال
(ریاحی، ۱۳۸۳: ۸۶)	
ای خویشان به جامه نیکو فریفته	وندر زبان همیشه تو را بانگ و مشغله
زان جامه یاد کن که پوشی به روز مرگ	کاو را نه بادبان و نه گوی و نه انگله ^۷
	(همان: ۹۴)

۵-۱-۲. فردوسی

چنین است کردار چرخ بلند	به دستی کلاه و به دیگر کمند
چو شادان نشیند کسی با کلاه	به خم کمندش رباید ز گاه
چرا مهر باید همی بر جهان	بیاید خرامید با هم‌رهان
چُن اندیشه گنج گردد دراز	همی گشت باید سوی خاک باز
اگر هست ازین چرخ را آگهی	همانا که گشته‌ست مغزش تهی
چنان دان کزین گردش آگاه نیست	ز چرخ زین بگذری راه نیست
بدین رفتن اکنون بیاید گریست	ندانم که کارش به فرجام چیست
	(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۹۴-۱۹۵)

۶-۱-۲. بیهقی

«بدان که خدای قُوتی به پیغامبران داده است و قُوت دیگر به پادشاهان و بر خَلقِ روی زمین واجب کرده که به آن دو قُوت بیاید گروید و به آن راهِ راستِ ایزدی بدانست. و هرکس که آن را از فلک و کواکب و بُروج داند، آفریدگار را از میان بردارد و مُعتزلی و زندیق و دهری باشد و جای او در دوزخ بُود» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۶).

«هیچ نبشته نیست که آن به یک بار خواندن نیرزد» (همان: ۱۴).

۷-۱-۲. ناصر خسرو

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر، باد خیره‌سری را
بری دان ز افعال، چرخ برین را نشاید ز دانش نکوهش بری را
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۲۶)

بشنو پدران‌ه ای پسر پندی این پند که داد نوح سامش را
پرهیز کن از کسی که شناسد دنیا و نعیم بی‌قوامش را
(همان: ۱۳۴)

۸-۱-۲. غزالی

«و بدبخت‌ترین کسی آن است که به پادشاهی خویش غرّه شود و جهان آبادان نکند و زندگانی نداند کردن. این جهان را به رنج گذاشت و بدان جهان نکوهش و پشیمانی و بیچارگی یافت و عذابِ جاودان» (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

«صد ره گفتم: هرچه بدو رسیدنی است برگزشتنی است و هرچه فرارسیدنی [است] به رسیدنی است» (همو، ۱۳۹۴: ۲۳۶).

«ای عزیز تو که در سن هفتادی، پس روی از سلطنت ابدی باقی گردانیدن و توجه به این کم اندر کم خسیس خبیث مکرر با رنج آمیخته کردن، نه شیوه عاقلان است و به سبب این پنج روز منغص، مُلک ابدی و آسایش جاودانی از دست خود رها کردن، نه کار شیرمردان است» (همو، بی‌تا: ۱۳).

۹-۱-۲. نظامی عروضی

«پس دبیر باید که... مراتب ابناء زمانه شناسد و مقادیر اهل روزگار داند و بر حطام دنیاوی و

مزخرفات آن مشغول نباشد، و به تحسین و تقبیح اصحاب اغراض و ارباب اغماض التفات نکند و غره نشود و عرض مخدوم را در مقامات ترسل از مواضع نازل و مراسم خامل محفوظ دارد» (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

«شاعر باید که در مجلس محاورت خوش گوی بود و در مجلس معاشرت خوش روی. و باید که شعر او بدان درجه رسیده باشد که در صحیفه روزگار مسطور باشد و بر السنه احرار مقروء، بر سفائن بنویسند و در مدائن بخوانند که حظ اوفر و قسم افضل از شعر، بقای اسم است» (همان: ۱۴۳).

۲-۱-۱۰. نظامی گنجوی

مطلق از آنجا که پسندیدنی ست	دید خدا را و خدا دیدنی ست
دیدنش از دیده نباید نهفت	کوری آن کس که «به دیده» نگفت...
کفر بود، نفی ثباتش مکن	جهل بود، وقف جهاتش مکن
	(نظامی، ۱۳۸۹: ۹-۱۰)
اگر صد سال مانی، ور یکی روز	بباید رفت ازین کاخ دل افروز
پس آن بهتر که خود را شاد داری	دران شادی خدا را یاد داری
	(همان: ۱۰۵)

۲-۱-۱۱. عطار نیشابوری

روز نعمت گر تو پردازی به کس	روز محنت باشدت فریادرس
چون بیابی دولتی از مُستعان	اندر آن دولت مبر از دوستان
	(عطار نیشابوری، ۱۳۸۰: ۸۷)
تا توانی تشنه را سیراب کن	در مجالس خدمت اصحاب کن
خاطر ایتام را دریاب نیز	تا تو را پیوسته حق دارد عزیز
	(همان: ۱۰۶)

۲-۱-۱۲. سعدی

«دشمن چو از همه حیلتی فروماند، سلسله دوستی جنباند؛ وانگه به دوستی کارهایی کند که هیچ دشمن نتواند» (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

چه خوش گفت یک روز داروفروش	شفا بایدت داروی تلخ نوش
----------------------------	-------------------------

(همو، ۱۳۸۷ الف: ۷۰)

بالای بام دوست چو نتوان نهاد پای هم چاره آنکه سر بنهی زیر بام دوست
(همو، ۱۳۸۴: ۴۰۷)

۲-۱۳. عبید زاکانی

ای دل ز اهل و اولاد، دیگر مکش ملامه در شهر خویش بنشین بالخير و بالسلامه
آن قوم بی کرم را یک بار آزمودی «من جرب المجرب حلت بی الندامه»
(عبید زاکانی، ۱۳۷۹: ۱۰۴)

از رساله/اخلاق/الاشراف: «اگر کسی با شما سخن گوید که پدر شما را در خواب دیدم،
قلیه حلوا می خواهد. زنهار به مکر آن فریفته مشوید که آن من نگفته باشم و مرده چیزی
نخورد...! من آنچه در زندگی نخورده باشم، در مردگی تمنا نکنم» (همان: ۱۷۶).
از رساله صد پند: «طمع از خیر کسان ببرید تا به ریش مردم توانید خندید» (همان: ۲۰۵).
از مثنوی عشاق نامه:

جوانی، از جوانی بهره بردار ز دور شادمانی بهره بردار
جوانان را طریق عشق سازد شنیدهستی که پیری عشق بازد؟!
جوانی کو نگشت از عاشقی شاد یقین دان کو جوانی داد بر باد
(همان: ۱۲۹)

در اینجا اشاره به یک نکته ضروری به نظر می رسد و آن اینکه برخی افراد که در گروه
شاعران و نویسندگان به عنوان اندرزگو معرفی شدند، در حوزه های مختلفی فعالیت داشته و
از خود آثاری به یادگار نهاده اند؛ برای مثال امام محمد غزالی، که وی را می توان در وهله اول
یک عارف و متکلم دانست، ولی از آنجاکه کتابی در اندرز به پادشاهان نوشته است (= *نصيحة الملوک*)، بنابراین در گروه شاعران و نویسندگان از وی نیز یاد شد.

۲-۲. شاهان و امیران

در دوره اسلامی، وضعیت پادشاهی در ایران تا حدود زیادی نسبت به پیش از اسلام،
دستخوش تغییر شد. دیگر از حکومت مطلقه و مقتدر بر سرزمین پهناور ایران خبری نبود و
کشور ایران به صورت معنوی و غیرمستقیم، تحت سیطره و نظارت دستگاه خلافت قرار

گرفت. در این میان، حکومت‌هایی از دودمان‌های ایرانی و ترک، هریک بر گوشه‌ای از سرزمین ایران حُکم می‌راندند که بیشتر نیز از طریق جنگ و منازعات منطقه‌ای به دست می‌آمد و یا از جانب شخص خلیفه و به پاس خدماتی ارزشمند، بدان‌ها اهدا می‌گردید. از جمله مشخصه‌های دربارهای سلطنتی در دوره اسلامی، توجه ویژه به شاعران و ادباست؛ به‌طوری‌که کمتر درباری در ایران دوره اسلامی را می‌توان یافت که چندین شاعر بدان وابسته نبوده باشد. این موضوع درباره قدرت‌های محلی نیز تا حدود زیادی صادق است. امیران این دوره نه تنها شاعران و نویسندگان را تحت حمایت خویش قرار دادند، بلکه خود نیز در موارد بسیاری، اهل شعر و شاعری بودند و از ایشان نیز اشعاری بر جای مانده است. در ادامه، به برخی شاهان و امیران دوره اسلامی که از آنان اندرزنامه یا پندهایی در کتاب‌های تاریخی بر جای مانده، با ذکر نمونه‌هایی از اندرزهایشان، اشاره شده است.

۲-۲-۱. طاهر بن حسین

از طاهر بن حسین (طاهر ذوالیمینین) که از جانب مأمون عباسی به حکومت خراسان رسید، نامه مفصلی در دست است که آن را خطاب به پسرش عبدالله نوشته و در آن، وی را به شیوه اندرزنامه‌ها و عهدهای شاهان ساسانی، نصیحت و سفارش کرده است؛ هرچند که حال و هوا و روح اسلامی در تاروپود آن ریشه دوانیده است. در زیر به قسمتی از این نامه اشاره شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم، اما بعد؛ پرهیزگاری یزدان یکتا و بی‌همتا را بر خویش واجب شمار و همواره خدای ترس و مراقب او باش و از خشم وی عزوجل پرهیز و شب و روز در نگهبانی رعیت خویش بکوش و در برابر نعمت تندرستی که ایزد به تو ارزانی داشته است، پیوسته آن جهان را به یاد آور و بیندیش که سرانجام به سرای دیگر می‌روی و زندگی جاوید تو در آن جهان است و در آنجا همه کردارهای تو مورد پرسش و بازخواست واقع خواهد شد. پس چنان شیوه‌ای پیش گیر که ایزد عزوجل تو را از هر لغزش نکه دارد و روز رستاخیز تو را از شکنجه و عذاب دردناک برهاند... و باید بزرگ‌ترین سیرت و بهترین شیفتگی تو چیزی باشد که مایه خشنودی خدای عزوجل و نظام دین و ارجمندی قدرت پیروان دین گردد و سبب عدالت و شایستگی در میان ملت اسلام و هم‌عهدان «اهل ذمه» آنان شود.

و من از خدای عزوجل مسئلت می‌کنم که به تو یاری کند و تو را توفیق بخشد و

هدایت فرماید و حفظ کند، والسلام (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج ۱: ۵۹۱-۶۰۷).

۲-۲-۲. امیر سبکتکین

از امیر سبکتکین، پدر سلطان محمود غزنوی، که به حق، وی را بنیان‌گذار سلسله غزنویان می‌دانند، پندنامه‌ای در دست است که در آن، جانشین خود، محمود را در امر سلطنت و چگونگی رفتار با مردمان، مورد نصیحت و پند و اندرز قرار داده است. این پندنامه به صورت کامل در کتاب مجمع‌الانساب نقل شده است که در زیر به بخشی از آن اشاره می‌شود:

چنین گفت امیر سبکتکین مر فرزند خود را محمود، گفت ای پسر بدان که... حکم بر بندگان خدای تعالی کردن کاری کوچک نیست و پادشاهی کاری خطری است و خطر جان در اوست. باید که از خدای بترسی و چون تو از خدای بترسی، بندگان و زیردستان از تو بترسند. و باید که پارسا باشی که پادشاه و امیر ناپارسا را حرمت و حشمت نباشد... و باید که جاسوسان و منهیان بر جمله ممالک خود بگماری تا روز و شب از احوال‌ها تو را آگاه کنند که هر خلل که پادشاهان را افتاده، از غفلت و اهمال بوده. و باید که این سخن‌ها که من تو را گفتم بر دل نقش کنی و از آن نگردی تا خدای تعالی تو را نیکبخت دو جهان گرداند. ان شاء الله تعالی (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۴۱-۳۶).

۳-۲-۲. محمود غزنوی

در کتاب لباب‌الباب عوفی و برخی کتب دیگر، اشعار و سخنانی به محمود غزنوی نسبت داده شده است که بیشتر آن‌ها نیز ماهیتی تعلیمی دارند؛ برخی از آن‌ها چنین است:

دل جزع کرد گفتم ای دل صبر این قضا از خدای عدل آمد
آدم از خاک بود خاکی شد هر که زو زاد باز اصل آمد
(عوفی، ۱۹۰۶، ج ۱: ۲۴)

- «سختی بر بدکردار و نرمی بر نیکوکردار و راست گردانیدن امید و بیم و به زودی راه دادن رسولان اصحاب اطراف و کسانی که شب آیند؛ چه این جمله از مهمات ملک و دولت است» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۳۹۴).

۴-۲-۲. مسعود غزنوی

از مسعود غزنوی چند نامه در کتاب تاریخ بیهقی آمده که در لابه‌لای مسائل مختلف، می‌توان اندرزهایی را نیز در آن‌ها مشاهده کرد. به‌طور حتم، علاوه بر مسعود، از دیگر فرمانروایان این دوره نیز می‌توان نامه‌هایی و نوشته‌هایی را یافت که در اثنای آن‌ها اندرزهایی نقل شده باشد؛ اما از آنجاکه اشاره به همه آن‌ها از حوصله این مقال خارج است، برای اختصار، به ذکر اندرزهای مندرج در برخی نامه‌های مسعود غزنوی، به‌عنوان نمونه‌ای از اندرزهای این چینی، بسنده شده است؛ ازجمله:

«خان داند که بزرگان و ملوک روزگار که با یکدیگر دوستی به سر برند و راه مصلحت سپرند، وفاق و ملاحظات را پیوسته گردانند و آن‌گاه، آن لطف حال را به آن منزلت رسانند که دیدار کنند؛ دیدار کردنی بسزا، و اندر آن دیدار کردن شرط مُمالحت را به جای آرند و عهد کنند و تکلف‌های بی‌اندازه و عقود و عهود که کرده باشند به جای آرند تا خانه‌ها یکی شود و همه اسباب بیگانگی برخیزد» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

«هرگاه اصل به دست آید، کار فرع آسان باشد» (همان: ۱۲۳).

۳-۲. وزیران

در دوره اسلامی، وزیران نیز که از نخبگان و اندیشمندان جامعه محسوب می‌شوند، به اندرزگویی التفات دارند؛ و همچنان‌که در دوره پیش از اسلام، خسرو انوشیروان از بزرگمهر خواست تا اندرزنامه‌ای را برای راهنمایی درباریان و کارگزاران بنویسد. در این دوره نیز ملکشاه سلجوقی از وزیرش، خواجه نظام‌الملک، می‌خواهد تا کتابی را در چگونگی مُلک‌داری برای وی بنویسد. مورخان منصب وزارت (= وزیر اعظم) در دوره اسلامی را تقلیدی از منصب «وُزرگ فرماندار» دوره ساسانی می‌دانند و معتقدند که از طریق همین منصب در دوره اسلامی می‌توان به برخی اختیارات و زرگ فرماندار و قدرت وی در دوره ساسانی نیز پی برد. در ادامه، چند وزیر دوره اسلامی که از آن‌ها اندرزنامه و یا اندرزهایی بر جای مانده، با ذکر نمونه‌هایی از اندرزهایشان معرفی شده‌اند.

۳-۲-۱. ابوطیب مصعبی

إختلس حظک فی دنیاک من أبدی الدهور	واغتنم یوماً ترجیحه بلهو و سرور
واصنع العرف إلى کل کفور و شکور	لک ما تصنع و الکفران یزری بالکفور
	(ثعالبی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۹۰)

جهاننا همانا فسوسی و بازی
به ظاهر یکی بیت پرنفش آزر
هم از توست شه مات شطرنج بازان
چرا زیرکانشد بس تنگ‌روزی؟
چرا عمر طاووس و درّاج کوتاه
جهاننا همانا از این بی‌نیازی
که بر کس نیایی و با کس نسازی...
به باطن چو خوک پلید و گرازی
تویی مهره داده به شطرنج بازی
چرا ابلهان راست بس بی‌نیازی؟
چرا مار و کرکس زید در درازی؟
گنهکار مائم و تو جای آزی
(لازار، ۱۳۴۲: ۴۸-۴۹)^۸

۲-۳-۲. خواجه نظام‌الملک طوسی

«پادشاه را چاره نیست از ندیمان شایسته داشتن و با ایشان گشاده و گستاخ درآمدن، که با بزرگان امرا و سپاه‌سالاران لشکر نشستن بسیار شکوه و حشمت پادشاه را زیان دارد که ایشان دلیر گردند؛ و در جمله هرکه را شغلی و عملی فرمودند، او را نباید که ندیمی فرمایند و هرکه را ندیمی فرمودند، نباید که عملی فرمایند که بر حکم انبساط که بر بساط پادشاه دارد درازدستی کند و مردمان را رنج رساند» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۱۰۹).
«در همه حال مدهانت و مهاندت بهتر از مخاشنت و مشاحت است و وفاق و اشفاق علی کلّ التقادیر بر طعان و ضرب ترجیح دارد» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۱۶).

۲-۳-۳. خواجه نصیرالدین طوسی

«و زن صالح شریک مرد بود در مال و قسیم او در کدخدایی و تدبیر منزل و نایب او در وقت غیبت و بهترین زنان، زنی بود که به عقل و دیانت و عفت و فطنت و حیا و رقت دل و تودّد و کوتاه‌زبانی و طاعت شوهر و بذل نفس در خدمت او و ایشار رضای او و وقار و هیبت، نزدیک اهل خویش، متحلّی بود و عقیم نبود و بر ترتیب منزل و تقدیر نگاه داشتن در انفاق واقف و قادر باشد...» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۹: ۱۳۹).
«در سیروسلوک باید که قصد مقصد معینی کند و چون مقصد حصول کمال باشد، از کامل مطلق پس نیت باید که مشتمل باشد بر طلب قدرت به حق تعالی که اوست کامل مطلق و چون چنین باشد، نیت تنها از عمل تنها بهتر باشد» (همو، ۱۳۸۶: ۶).

موبدان ایرانی نه تنها پیش از اسلام، بلکه در دوره اسلامی نیز همواره در حفظ دین، فرهنگ و سنت‌های خویش سخت کوشا بودند و از طریق نگارش کتب و رساله‌های مختلف و همچنین برپایی برخی سنت‌های دیگر، سعی در پُربارتر نمودن و نیز نگهداری از آن‌ها در برابر قوم غالب داشتند. یکی از این حوزه‌های فرهنگی که موبدان دوره اسلامی بدان توجه نشان دادند و آثاری را نیز از خود به یادگار نهادند، حوزه ادبیات تعلیمی و پند و اندرز بود. در ادامه به معرفی چند تن از موبدان این دوره و آثاری که در پند و اندرز و یا مرتبط با آن نوشته‌اند، با ذکر نمونه‌هایی از اندرزهایشان، اشاره شده است.

۲-۴-۱. آذرفرنگ فرزندان

«تا پدر زنده است، شوهر فقط با موافقت پدر است؛ و پس از پدر، فقط با موافقت سالار؛ جز آن نتوان کرد» (فرزندان، ۱۳۸۴: ۲).

«چه دروندان، که بمیرند، آن دروج که به زندگی با (ایشان) بود، (ایشان را) گیرد، به دوزخ (ایشان را) رهبری کند، نزدیک اهریمن» (همو، ۱۳۷۵: ۳۷).

«بدیهی است که تمام خوبی‌ها آفریده اورمزد و همه بدی‌ها ساخته اهریمن است» (فرزندان و امیدان، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

«پرسید که کشتن خرد چه. او گفت که کشتن خرد آموختاری و آب آن نیوشیداری و یار آن گزیداری و جای آن بهشت روشن همه آسانی» (آسانا، ۱۳۹۱: ۹۳).

۲-۴-۲. زادسپرم

«نخست این [که] به مجادله ناراست نزد کسان مروید؛ ۲. اگر با شما به ستم رفتار کنند، دادگری پیش گیرید؛ ۳. خویوده کنید که برای ادامه نسل پاک بهترین کارهای زندگان است و عامل نیک‌زایی فرزندان است» (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۳۷).

«برای جای دادن پرهیزگاری ایزدان در خانه خویش، راه نیکان را به خانه خویش گشاده داشتن» (همان: ۳۹).

۲-۴-۳. منوچهر

«همه کار [های] ثواب آنانی که او از دین غیرایرانی و بددینی محافظت کرد و به به‌دینی

استوار ساخت و هر کار ثوابی که پس از آن کنند - که به سبب تلاش و خدمتی است که او کرد و آن‌ها به دین باقی ماندند و از بددینی‌های یافتند - گویی که او خود رواج داده باشد» (منوچهر پسر گشن جم، ۱۳۹۷: ۱۱۹).

- «این سود است که برای آگاهی از دین ایزدان و بی‌گمانی (= یقین) به مزد مینوی، در تنگدستی خرسندتر، در سختی و تسلیم و آستانه (= بدبختی) چاره‌شناس‌تر و به نجات و رستگاری امیدوارتر باشند» (همان: ۱۲۷).

۲-۴-۴. امید اشویشتان

- «هر فردی که آرزوی انجام عمل خیری را دارد، بهترین و پربارترین راه این است که هر زمان فرصت انجام عمل خیری پیش آمد و انجام آن ضرورت داشت، آن را انجام دهد» (امید اشویشتان، ۱۳۷۶: ۹۵).

- «شرط اصلی بخشوده شدن و پاک گردیدن از گناه، توبه خالصانه قلبی است که می‌بایست از الفاظ و اعمال انسان [همیشه] نمایان باشد» (همان: ۱۰۷).

۲-۴-۵. زرتشت بهرام پژدو

مر آن را که باشد خرد رهنمای	نکو باشدش کار هر دو سرای
بدان تو حقیقت که ایزد یکی‌ست	مر او را همانند و انباز نیست
چو خواهی که باشی به دین درست	به هستی دادار بگرو نخست
	(زرتشت بهرام پژدو، بی‌تا: ۲-۱)
نرفتن یک قدم بی‌امر یزدان	قدم بر جای بود همچو مردان
نگشتن چو قدم‌سستان به هر باد	بسان کوه بودن سخت‌بُنیاد
	(ارداویراف‌نامه، ۱۳۹۱: ۳۷)

۲-۵. امیرزادگان و حکام ولایات

از دیگر شخصیت‌های سیاسی جامعه ایرانی در دوره اسلامی، که از آن‌ها اندرزنامه‌هایی برجای مانده است، باید از امیرزادگان و حاکمان محلی نام برد؛ همان‌هایی که زیر نظر پادشاه و سلاطین قلمروهای پهناورتر، مشغول امارت و حکمرانی بوده‌اند. در زیر به دو شخصیت

شاخص این گروه، که دو کتاب مهم اندرزی دوره اسلامی نیز به قلم ایشان نوشته شده، اشاره شده است.

۲-۵-۱. مرزبان بن رستم

«ای ملک، بدانک هرچند تو با جهان عقدی سخت تر بندی، او آسان تر فرومی گشاید و چندانک درو بیشتر می پیوندی، او از تو بیشتر می گسلد. جهان تو را ودیعت داری ست که جمع آورده تو را بر دیگران تفرقه می کند و ثمره درختی که تو نشانی، به دیگران می دهد و هر بساط که گستری، درنورد و هر اساس که نهی، براندازد» (مرزبان بن رستم، ۱۳۸۹: ۱۹۹).

«عاشق نیز ناز معشوق چندان کشد که نیازمند او بود و با او چندان پیوندد که دل در مهر دیگری نبندد» (همان: ۳۸۶).

۲-۵-۲. عنصرالمعالی کیکاووس

«و مردم باید که در آینه نگرد اگر دیدارش خوب بود، باید که کردارش چو دیدارش بود که از نیکویی زشتی نزبید. نشاید که از گندم جو روید و از جو گندم» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۳۸).

«اما با بی خردان هرگز دوستی مکن که دوست بی خرد از دشمن بخرد بتر بود؛ که دوست بی خرد با دوست از بدی آن کند که صد دشمن باخرد با دشمن نکند» (همان: ۱۴۰).

۳. نقد و بررسی

آنچه در ادامه می آید، حاصل غور و بررسی در موضوع مورد بحث، یعنی جامعه اندرزگویان ایرانی در دوره اسلامی است و بدین وسیله به چند نکته ای که حین مطالعه و نگارش پژوهش حاضر به دست آمده، اشاره می شود.

۳-۱. کیفیت و چگونگی اندرزگویی

اضافه شدن گروه ادیبان به اندرزگویان دوره اسلامی، از جمله تفاوت های دوره های پیش و پس از اسلام در این زمینه محسوب می شود؛ چه آنکه در دوره پیش از اسلام از وجود ایشان در عرصه اندرزگویی خبری نیست. در این دوره (پیش از اسلام)، دبیران در دربار حضور داشتند و کارهایی نظیر نامه نگاری، ثبت تواریخ و کارهایی از این قبیل بر عهده آنها بود و

خنیگران، بیشتر به داستان‌سرایی و سرایش منظومه‌های بزمی، آن‌هم در کنار بهره‌گیری از سازوآلات موسیقی می‌پرداختند. خنیگرانی همچون باربد و نکبسا از این دسته هستند.^۹

یک نکته که در اینجا نباید از قلم بیفتد این است که بین گروه شاعران و نویسندگان و سایر گروه‌های اندرزگو، یک تفاوت اساسی وجود دارد و آن اینکه برای بیشتر شاعران و تا حدودی نویسندگان، اندرز و پند در درجه دوم اهمیت قرار دارد؛ بدین معنا که اینان از اندرز و پند به‌عنوان خمیرمایه و ابزاری در جهت بیان شاعرانه و هنری استفاده می‌کنند و درحقیقت برای آن‌ها چگونه گفتن، از چه گفتن مهم‌تر است؛ زیرا در حوزه ادبیات اندرزی، «معنی‌آفرینی به حداقل می‌رسد و بیشتر معانی و مضامین همان‌هایی است که قبلاً گفته شده است. شاعران و نویسندگانی که به این حوزه روی می‌آورند، می‌کوشند معانی را به‌گونه‌ای جدید و هنری‌تر بیان کنند و لباس پرازنده‌تری به آن‌ها بپوشانند» (خوئینی و رحمتیان، ۱۳۹۵: ۶۰). به همین دلیل است که در میان اندرزهای شاعران و نویسندگان دوره اسلامی، مضامین همواره تکرار می‌شوند و بسیار دیده می‌شود که مضمونی اندرزی از دوره پیش از اسلام، در آثار تعلیمی بسیاری از ادبای دوره اسلامی تکرار شده است؛ البته در جامه‌ای نو و با تصویری جدید و اگر به بررسی بینامتنی این گونه مضامین پُرکاربرد پرداخته شود، می‌توان کتاب مستقلی را از آن‌ها استخراج نمود. این امر، یعنی نگاه ابزاری به مضامین اندرزی در میان گروه ادیبان، درست نقطه مخالف دیگر گروه‌های اندرزگوست که برایشان آنچه مهم است، آن چیزی است که انجام دادنش سفارش می‌شود یا پرهیز از انجام آن توصیه می‌شود، نه چگونه گفتن آن.

شاعران و نویسندگان دوره اسلامی، نسبت به سایر گروه‌های اندرزگو، در حوزه پندگویی و اندرزنامه‌نویسی فعال‌تر بوده‌اند و حجم اندرزهای به‌جامانده از آنان بسیار بیشتر از سایر گروه‌هاست و کمتر کتاب ادبی در دوره اسلامی را می‌توان یافت که در آن به‌نحوی به مضامین و موضوعات تعلیمی پرداخته نشده باشد. علت اصلی این امر را نیز باید در شمار فراوان شاعران و نویسندگان دوره اسلامی، نسبت به سایر گروه‌های اندرزگو و طبع‌آزمایی ایشان در موضوعات مختلف ادبی و ازجمله مضامین تعلیمی و اندرز دانست؛ دیگر اینکه سایر گروه‌های اندرزگو با توجه به اشتغال به امور دیگر (= شاهان، حکام و وزیران، سرگرم امور سیاست و مُلک‌داری و موبدان، تبیین مسائل شرعی و دفاع از دیانت خود در برابر

تهمت‌ها، در کنار محدودیت‌های موجود فرصت و اراده کمتری را برای پرداختن به اندرز و نگارش رسالات تعلیمی داشته‌اند.

شاعران و نویسندگان، هم آثار و نوشته‌هایی صرفاً تعلیمی را سروده و نگاشته، نظیر مخزن‌الاسرار نظامی و گلستان سعدی و هم در لابه‌لای مطالب مختلف به پند و اندرز پرداخته‌اند. مانند اندرزهای موجود در اشعار شاعرانی همچون رودکی، فردوسی و سایر شاعران. نکته دیگر اینکه در آثار و نوشته‌های آنان، مضامین و موضوعات تعلیمی بیان‌شده، گاه طبقه‌بندی شده‌اند و مخاطب می‌داند که در این کتاب، به چه موضوعاتی پرداخته شده است و اندرزها و نصایح در چه حوزه‌ای هستند؛ حال آنکه در نمونه‌های مشابه در پیش از اسلام، کمتر به چنین مواردی برمی‌خوریم و بیشتر، مضامین و موضوعات مختلف و پراکنده‌ای از جانب آن‌ها در یک رساله کوتاه تعلیمی، جمع‌آوری شده است.

در این دوره نیز به‌مانند دوره پیش از اسلام، به شاهانی برمی‌خوریم که به پند و اندرز توجه نشان داده و اندرزنامه‌ها و پندهایی از خویش به یادگار نهاده‌اند، که گاهی به‌صورت اندرزنامه است در خطاب به جانشین، به‌مانند نمونه‌های به‌جامانده از دوره ساسانی و گاهی در قالب شعر و به‌مانند شاعران این دوره. اما اندرزگویی شاهان و اُمرا در دوره اسلامی یک تفاوت اساسی با نمونه‌های مشابه در دوره پیش از اسلام دارد و آن اینکه نسبت به آن در مقیاس بسیار پایین‌تری قرار دارد و شاهان دوره اسلامی کمتر به موضوع اندرزگویی به‌عنوان یک سنت فرهنگی مهم توجه کرده‌اند. اگر در آن دوران و به‌ویژه دوره ساسانیان، کمتر پادشاهی وجود داشت که از وی اندرزی برجای نمانده باشد، در دوره اسلامی کمتر شاهی را می‌توان یافت که به اندرزگویی پرداخته باشد، چه رسد به آنکه اندرزنامه‌ای نیز به یادگار نهاده باشد. در این دوره به‌جز پندنامه امیر سبکتکین به پسرش محمود و نیز نامه اندرزی طاهر بن حسین به پسرش، اندرزنامه دیگری از جانب شخص شاه، سلطان، امیر و دیگر فرمانروایان وجود ندارد. در این باره، حتی اگر امیرزادگان و حکام محلی را نیز زیرمجموعه شاهان و سلاطین قرار دهیم، بازشمار آن‌ها - به نسبت دوره پیشین - کم و انگشت‌شمار است. البته طبیعی است که در میان نامه‌ها و سخنانی که از ایشان در میان کُتب مختلف نقل شده است، بتوان اندرزهایی را یافت؛ ولی حقیقت آن است که در دوره اسلامی، اندرزگویی

در میان پادشاهان و اُمرا عمومیت و جذابیت چندانی ندارد. در این دوره، شاهان بیشتر از آنکه اندرزگو باشند، مخاطب اندرز قرار می‌گیرند و به عوالم شعری بیشتر التفات نشان می‌دهند. وقتی پادشاه بزرگی همچون سنجر سلجوقی، که یکی از بزرگ‌ترین سلاطین دوره اسلامی نیز محسوب می‌شود، در مورد خود چنین می‌گوید: «اگر بگویند مثال‌ها به توقیع ما یافته‌اند، معلوم است که ما خواندن و نوشتن ندانیم» (اقبال، ۱۳۹۵: ۳۱۶)؛ که نشانگر بی‌سوادی پادشاه بزرگ و مقتدری همچون سنجر سلجوقی و از نکته‌های حائز اهمیت در تاریخ و فرهنگ ایران دوره اسلامی محسوب می‌شود و می‌تواند نشانگر وضع سواد در میان اُمرا و سلاطین این دوره - البته نه در همه موارد - باشد. از دیگر سلاطین و اُمرا این دوره که بیشتر دوران حکومت خویش را سرگرم جنگ و لشکرکشی و توجه به حواشی حکومت بوده‌اند، نمی‌توان انتظار داشت که به مقوله‌های فرهنگی و ازجمله پرداختن به اندرز و اندرزگویی، نگاه ویژه‌ای داشته باشند.

در دوره اسلامی، وزیران نقش پررنگ‌تری را در جامعه ایفا می‌کنند؛ به‌طوری‌که در این دوره و در میان کتب تاریخی از وزیران بانفوذ فراوانی سخن به میان آمده و این درست عکس دوره پیش از اسلام است؛ زیرا از وزیران تاریخی پیش از اسلام تا قبل از حکومت ساسانیان هیچ اطلاعی در دست نیست و در دوره پادشاهی ساسانی نیز به‌جز بزرگمهر بختگان - که پیرامون وی را نیز هاله‌ای از افسانه‌ها فرا گرفته است - از مابقی جز نام و نشانی، اطلاعات بیشتری به جا نمانده است. «اینکه بیشتر مورخینی که به عصر ساسانی می‌پرداخته‌اند به‌ندرت از وزیران آن دوره یاد کرده‌اند، خود می‌تواند دلیلی بر این باشد که نهاد وزارت در آن دوره نهاد قدرتمندی نبوده و یا حداقل در مورد شخص شاه نهادی ضعیف بوده است» (نوحه‌خوان، ۱۳۹۹: ۹۴). در دوره اسلامی، وزیران همچنان به اندرزگویی می‌پردازند و به‌ویژه خطاب به شخص اول جامعه. برخی از آن‌ها حتی به نگارش کتاب‌هایی مستقل و جامع برای اندرز و راهنمایی شاه مبادرت جسته‌اند؛ نظیر خواجه نظام‌الملک در *سیاست‌نامه*. برخی نیز که از طبع شعر و شاعری بهره‌مند بوده‌اند، به‌مانند شاعران در لابه‌لای اشعارشان و به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به اندرزگویی پرداخته‌اند؛ نظیر ابوطیب مصعبی. البته این نکته را نباید فراموش شود که در این دوره با وجود اینکه مقام وزارت پس از مقام

پادشاهی، در بالاترین سطح قرار دارد، با وزیری همچون بزرگمهر سروکار نداریم که به مانند او به اندرزگویی توجه و التفات ویژه نشان داده باشد. از آنجاکه در بیشتر موارد، مخاطب اصلی اندرزهای وزیر، شخص شاه و سلطان است، می‌بایست در بیان آن‌ها نهایت دقت و ظرافت را به خرج می‌داد تا مبادا موجب خشم و غضب وی واقع شود و یا اینکه مورد پذیرش قرار نگیرد؛ به همین دلیل وقتی که وزیری همچون خواجه نظام‌الملک می‌خواهد کتابی را در نصیحت به پادشاه بنویسد، بیشتر پندهای مد نظر خود را در قالب حکایات و داستان‌های تاریخی بیان می‌کند و به شیوه غیرمستقیم، مخاطب خویش را مورد خطاب و اندرز قرار می‌دهد.

از دیگر نکات قابل توجه در دوره اسلامی، ادامه یافتن سنت اندرزگویی توسط موبدان این دوره است. شاید در نگاه نخست چنین تصور شود که در دوره اسلامی، دیگر مجال و فرصت مناسبی در اختیار موبدان، که از جانب روحانیان دین جدید در تنگنا قرار دارند، وجود ندارد که بتوانند و بخواهند سنت‌های سلف خویش را ادامه دهند؛ اما با همه این‌ها، این سنت نیز به مانند برخی از آیین‌های دیگر، توسط موبدان پیگیری می‌شود؛ به طوری که در این دوران، جامع‌ترین و مفصل‌ترین اندرزنامه زردشتی، یعنی کتاب ششم دینکرد را موبدانی همچون آذرفرنبغ فرخزادان و آذرباد امیدان گردآوری و تدوین می‌کنند. البته ناگفته نماند که در این دوره، دیگر از رسالات کوتاه اندرزی و پندهای فراوان از جانب این دسته از اندرزگویان خبری نیست و موبدان این دوره، بیشتر کتاب‌ها و نوشته‌های خود را در راستای اثبات حقانیت دین زردشتی و نیز پاسخ‌گویی به سؤالات فقهی و حقوقی جامعه زردشتیان نگاشته‌اند و کمتر پیش می‌آید که از موبدان این دوره، اندرزی در مسائل فردی و تدبیر منزل دیده شود.

۲-۳. نقد اندرزگویی دوره اسلامی

همان‌طور که گفته شد، در دوره اسلامی، اندرزگویی در میان طبقه حاکم و سلاطین به شدت رو به ضعف و کاستی می‌نهد؛ به طوری که از میان تعداد فراوان اُمرا و سلاطین این دوره، فقط از دو نفر، یعنی امیر سبکتکین و طاهر بن حسین، اندرزنامه‌ای در دست است و جز این، از هیچ شاه و امیری پندنامه‌ای برجای نمانده است، مگر تعدادی پند و اندرز به صورت پراکنده در لابه‌لای اشعار و نامه‌ها و نوشته‌های دیگر. در عوض، گروه شاعران و نویسندگان دوره

اسلامی، به مانند پادشاهان و موبدان پیش از اسلام، به اندرز و پند توجهی ویژه نشان می‌دهند و جانشین واقعی آنان در این زمینه محسوب می‌شوند. اما علت این موضوع، یعنی بی‌توجهی شاهان دوره اسلامی به مقوله اندرز و استقبال بی‌نظیر ادیبان به آن را باید در اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی حاکم بر سرزمین ایران جست‌وجو کرد. بنابر مستندات تاریخی، بر جامعه ایران پیش از اسلام، از گذشته‌های دور و تا پایان حکومت ساسانیان، نظام طبقاتی ویژه‌ای حکم‌فرما بود و با دقت و وسواس فراوانی نیز مراعات می‌شد: «نظام طبقاتی حاکم بر جامعه ایران باستان، نظامی مستحکم بود و تداوم حاکمیت آن در طی سالیانی دراز، آنان را به نحوی قانع کرده بود که هر فرد سرنوشت خود را بپذیرد، موقعیت اجتماعی‌اش را قبول کند، به حقوق دیگران احترام گذارد، به کار و پیشه خود علاقه‌مند باشد و همچنان که استعداد و شایستگی‌هایش حکم می‌کند به حرفه خویش وفادار بماند» (العاکوب، ۱۳۷۴: ۳۶). از قراین موجود و اندرزنامه‌هایی که از چند گروه معدود در پیش از اسلام بر جای مانده است، چنین به ذهن متبادر می‌شود که در ایران باستان و بنابر همان نظام طبقاتی رایج، فقط برخی افراد و گروه‌ها می‌توانسته‌اند به اندرز و اندرزنامه‌نویسی - به صورت ویژه - بپردازند و یکی از آن گروه‌ها، پادشاهان بودند. پادشاهان از همان دوران کودکی، زیر نظر موبدان، که متولی امر آموزش در کشور بودند، در حوزه‌های مختلف و از جمله اخلاق و سیاست، آموزش می‌دیدند. «روحانیون درستکار واسطه بین جامعه و خدایان‌اند و حاکمان را خصوصاً و جامعه را عموماً، تعلیم می‌دهند» (کرین بروک، ۱۳۸۸: ۹۳). بنابراین پس از آنکه به مقام پادشاهی می‌رسیدند، با توجه به دانش و معلومات کسب‌شده و همچنین بر طبق سنت اندرزگویی که از قبل توسط شاهان پیشین به وجود آمده بود، به اندرزگویی و نگارش عهد و رساله‌های اندرزی برای عامه مردم و همچنین جانشینان آن‌ها مبادرت می‌جستند و گواه آن، شمار فراوان اندرزهایی است که از ایشان تا روزگار ما به یادگار مانده است. اما در دوره اسلامی، این نظام طبقاتی به یک‌باره فرو ریخت و جای خود را به برابری و مساوات اجتماعی داد؛ در نتیجه بسیاری از موضوعات مرتبط با آن نظام طبقاتی نیز رنگ باخت و به سرعت رو به افول و فراموشی نهاد. یکی از این موضوعات، توجه به اندرز و اندرزگویی در میان پادشاهان و اُمرا بود. در دوره اسلامی، به دلیل فقدان ثبات و آرامش کافی، و شورش‌های مکرر از یک

سو و نیز بدوی بودن و بی‌اصالتی خانوادگی برخی خاندان‌های حکومتگر ازسوی دیگر، و همچنین جایگزینی سنت شعر و شاعری و شاعرپروری به‌جای سنت‌های فرهنگی پیشین، موضوع اندرز و اندرزگویی ازسوی شاهان و امیران این دوره به‌ندرت پیگیری و انجام می‌شود. علت اصلی روی آوردن شاعران و نویسندگان دوره اسلامی به اندرزگویی را نیز باید با فروریختن نظام طبقاتی عصر ساسانی مرتبط دانست؛ زیرا در دوره اسلامی از آن سخت‌گیری‌های دوره پیشین خبری نیست و دیگر دلیل و مانعی پیش روی گروه ادیبان ایرانی قرار ندارد تا آن‌ها را از مقوله‌هایی همچون اندرزگویی و اندرزنامه‌نویسی برحذر دارد. عمومیت یافتن اندرزگویی در دوره اسلامی و اقبال شاعران و نویسندگان بدان، دارای جنبه‌های مثبت و منفی نیز بوده است. بیرون آمدن سنت اندرزگویی از دربارها و آتشکده‌ها و رویکرد همه‌جانبه ادیبان به آن، سبب استفاده از ظرفیت و نبوغ شاعران و نویسندگان در این حوزه شد؛ چراکه این گروه اخیر، به‌مانند سلف خویش، یعنی دبیران و حتی خنیاگران پیش از اسلام، باید در انواع علوم زمانه خویش دستی داشته باشند و به قول نظامی عروضی، «در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم، مستطرف؛ زیرا چنان‌که شعر در هر علمی به کار همی‌شود، هر علمی در شعر به کار همی‌شود... اما شاعر بدین درجه نرسد آ‌ا که در عنوان شتاب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده‌هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی‌خواند و یاد همی‌گیرد که درآمد و بیرون‌شد ایشان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است، تا طرق و انواع شعر در طبع او مرتسم شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه خرد او منقش گردد، تا روی در ترقی دارد و طبعش به جانب غلو میل کند...» (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). در ادامه و با ذکر مثال‌هایی، چگونگی بهره‌گیری از ظرفیت و نبوغ شاعران و نویسندگان در دوره اسلامی، در موضوع مورد بحث ما، یعنی اندرزگویی، به‌خوبی نشان داده شده است.

آذرباد مارسپندان، روحانی معروف دوره ساسانی، در اندرزنامه‌اش، پسرش را این‌گونه مورد خطاب قرار داده است: «هرچه برایت نیک نیست، به دیگر کس نیز مکن» (آذرباد مهرسپندان، ۱۳۷۹: ۷۷). مضمون این اندرز به مرور زمان و به‌واسطه، به دوره رودکی در اوایل قرن چهارم هجری رسیده و وی در اشعارش، همین اندرز را این‌گونه ادا کرده است:

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس تا کس نکند رنجه به در کوفتن مُشت
(رودکی، ۱۳۸۳: ۲۷)

پس از رودکی، فردوسی نیز همین اندرز را در *شاهنامه* خویش به شیوه زیر بیان کرده است:

هرآن چیز کانت نیاید پسند دل دوست و دشمن بر آن بر میند
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴)

ناصر خسرو نیز در این باره چنین می گوید:

به کس مپسند آنچه ناپسند است که واجب کشتن مار از گزند است
مشو کس را به کین خانه برانداز که هر کس بد کند یابد بدی باز
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۵۶۸)

در قرن هفتم، سعدی نیز در *بوستان*، اندرز فوق را به گونه دیگری بیان کرده است:

چه نیکو زده ست این مثل برهمن بود حرمت هر کس از خویشان
چو دشنام گویی دعا نشنوی به جز کشته خویش ندروی
(سعدی، ۱۳۸۷ الف: ۱۵۴)

هرچند اندرز گفته شده از سوی آذرباد در نوع خود و از جهت ایجاز و اختصار زیباست، آیا می توان میان آن و اندرزهای مشابه از شاعران دوره اسلامی که با بهره گیری از ظرایف ادبی، برای هنری تر شدن آن مضمون اندرزی کوشیده اند، از منظر زیبایی شناسی تفاوتی قائل نشد؟ و یا اندرز زیر از بهزاد فرخ فیروز، روحانی دوره ساسانی:

«خرد داشتار پناه جان [است] خرد بوختار (= نجات دهنده) فریادرس تن [است]» (بهزاد فرخ فیروز، ۱۳۴۶: ۳۷)؛ که در *شاهنامه* حکیم ابوالقاسم فردوسی با ظرافت و تصویرسازی ادبی، این گونه بیان شده است:

خرد چشم جان است چون بنگری که بی چشم شادان جهان نسپری
نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آن سه پاس
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان کزین سه بود نیک و بد بی گمان
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵)

البته نمونه‌های بسیار دیگری که مجال ذکرشان نیست و ذکر تنها تعدادی از آن‌ها، باعث اطناب نوشته می‌شود و ما در اینجا و برای نمونه، فقط به دو مورد از آن‌ها اشاره کردیم. اما همان‌طور که گفته شد، عمومیت یافتن اندرزگویی در دوره اسلامی، در کنار جنبه مثبت، نکته منفی نیز داشته و عیب آن در این است که در این دوره، دیگر از تخصص‌گرایی‌ای که در بیشتر منابع به‌جامانده از دوره پیشین دیده می‌شود، خبری نیست و در نمونه‌های فراوانی از آثار این دوره می‌بینیم که شخص شاعر و یا نویسنده، مخاطب خود را به چیزی سفارش می‌کند و یا از امری برحذر می‌دارد که هیچ‌گونه تخصصی درباره آن و حتی آشنایی با رسوم و آیین آن را ندارد و فقط به صرف خواندن آن در کتابی و یا شنیدن از فرد دیگری، به بیان آن مبادرت جسته است؛ بنابراین باید در پذیرش بی‌چون‌وچرای آن قدری درنگ نمود و احیاناً از پذیرش آن سر باز زد. به دیگر سخن، پس از اسلام و با عمومی شدن ادبیات اندرزی، خالقان این‌گونه آثار، شاعران و نویسندگانی هستند که به دلیل تخصص در فن نویسندگی و شاعری، آثاری را که خلق کرده‌اند بسیار زیباتر از بیان ساده اندرزنامه‌های پیشین است و بسیار دیده می‌شود که شاعر و نویسنده‌ای، مضامین اندرزی را از دیگران به عاریت گرفته و به‌شیوه‌ای بس بدیع و زیبا بیان کرده است؛ اما مطلب مهم اینکه موضوع اندرزها از حوزه تخصص اندرزگویان خارج می‌شود. با بررسی آثار پیش از اسلام در حوزه پند درمی‌یابیم که محتوای بیشتر آنان با تخصص شخص اندرزگو در تناسب کامل است. پادشاهان، بیشتر در حوزه سیاست و جامعه، موبدان نیز بیشتر درباره مسائل دینی و اخلاق فردی و خانوادگی اندرز می‌دهند؛ پس با تعمق در اندرزنامه‌های آنان، کمتر موردی را می‌توان یافت که خارج از چارچوب مشخص حوزه فعالیت شخص اندرزگر باشد. برای مثال، عهد اردشیر بابکان که برای جانشین و جانشینانش نوشته شده، از ۳۶ اندرز تقریباً مفصل تشکیل شده است که تمامی آن در موضوعات مختلف مرتبط با کشوداری و اداره مملکت، نظیر «برای منش شاه هیچ چیز زیانمندتر از همشینی بی‌خردان و سخن‌گویی با فرومایگان نیست» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۰۵)، نوشته شده است و اندرزی خارج از این موضوعات در این پندنامه دیده نمی‌شود. یا *اندرزنامه آذرباد مارسپندان* که برای فرزندش به نگارش درآمده، از ۱۵۴ اندرز عموماً کوتاه تشکیل شده که تماماً در موضوعات مرتبط با اخلاق فردی، تدبیر منزل و دیگر

موضوعات دینی است و جز چند اندرز محدود نظیر «اندر معاهده‌ها، حکم دروغ مهر مهن» (آذرباد مهرسپندان، ۱۳۷۹: ۷۸)، مواردی خارج از موضوعات یادشده در آن دیده نمی‌شود. گاهان زردشت نیز از ۵ سرود و ۲۳۸ گفتار تشکیل شده که همه آن‌ها در نیایش و گفت‌وگوی میان زردشت و اهورامزداست و شامل اندرزهایی است که به صورت مستقیم و گاه غیرمستقیم در موضوعات مرتبط با دین‌داری، از جمله سفارش به اشته و راست‌کرداری، نظیر «تیره‌روزی از آن‌دروند است و به‌روزی بهره کسی شود که پایبند "اشه" است» (اوستا، ۱۳۹۲، ج ۱: ۷۸) بیان شده‌اند. و بسیاری نمونه‌های دیگر.

اما پس از اسلام، محتوای اندرزها با تخصص‌شخص‌اندرزگو و به‌ویژه شاعر یکی نیست. شاعر نه فیلسوف است نه وزیر نه لشکری و نه پادشاه؛ لذا آنچه از پند در آثارش از این موضوعات دیده می‌شود، برخلاف دوره پیشین، حاصل تجربه‌های زیستی وی نیست؛ بلکه همان چیزهایی است که نویسنده و شاعر از آثار دیگران خوانده است؛ بدین سبب گهگاه در دیوان یک شاعر و یا در اثر یک نویسنده به اندرزهایی برمی‌خوریم که ضدونقیض‌اند و نشان می‌دهد که وی مجموعه اندرزهایی را در اثر خود جمع کرده که گاه حتی همدیگر را ابطال می‌کنند. نمونه‌هایی قابل توجه از این موارد را می‌توان در میان اندرزهای سعدی به‌ویژه در کتاب بوستان و اندرزهای عنصرالمعالی کیکاووس در کتاب قابوس‌نامه و دیگر آثار تعلیمی این دوره مشاهده کرد. برای روشن‌تر شدن موضوع، بهتر است با ذکر یک نمونه، به توضیح آن پرداخته شود.

سعدی در باب اول بوستان، به نصیحت و اندرز سلطان زمانه‌اش، در موضوعات مختلف می‌پردازد؛ از جمله:

مزن با سپاهی ز خود بیشتر که نتوان زد انگشت با نیشتر

(سعدی، ۱۳۸۷ الف: ۷۳)

عیبی که در این اندرز به چشم می‌خورد، این است که آیا سعدی شیرازی که همه عمر خویش را به سیروسبیاحت و تدریس و تعلّم و شاعری و نویسندگی گذرانده است و هیچ تجربه‌ای در امور مربوط به لشکرکشی و نظامی‌گری ندارد، می‌تواند اندرزگوی مقبول و پذیرفته‌شده‌ای در امور لشکرکشی و سپاهی‌گری باشد؟ هرچند سعدی شاعر و نویسنده‌ای با

دانش است که در بیشتر علوم زمانه خویش نیز غور نموده است و به احتمال زیاد این اندرز را نیز از خود نمی گوید، بلکه مضمون آن را از کسی و جایی عاریت گرفته است، در هر صورت نمی توان منکر این حقیقت شد که پذیرش این اندرز که از شخص غیرمرتبطی در امر لشکرکشی بیان شده است، از جانب سلطان باید با دیده تردید نگریسته شود. این مسئله در بیت دیگر بوستان تقویت می شود؛ جایی که سعدی می گوید:

شب تیره پنجه سوار از کمین چو پانصد به هیبت بدرّد زمین
(همان: ۷۴)

در اینجا سلطان که مخاطب سعدی است، با دو نظریه مختلف در مواجهه با دشمنان از خود بیشتر و قوی تر، مواجه می شود؛ سعدی یک بار می گوید که اصلاً نباید با دشمنی که تعدادشان از تو بیشتر است به نبرد پردازی چراکه حتماً شکست خواهی خورد؛ اما چیزی نمی گذرد که نظر وی تغییر می یابد و معتقد است که با شیخون زدن بر دشمنان، می توان بر آنها چیره شد؛ حتی اگر شمار سپاهیان از تعداد نیروهای دشمن کمتر باشد. یا در جای دیگر می گوید:

چو دستی شاید گزیدن بیوس که با غالبان چاره زرق است و لوس
(همان: ۷۳)

که خلاف نظر جنگاوران است که کشته شدن به دست دشمنان در میدان جنگ را به زندگی با ذلت ترجیح می دهند؛ نظیر این سخنان رستم فرخزاد، فرمانده سپاهیان ایران در جنگ با تازیان، خطاب به سعد وقاص:

بگوش که در جنگ مردن به نام به از زنده دشمن بدو شادکام
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۴۲۹)

پس در اینجا یک اشکال اساسی در پذیرش این گونه اندرزها به وجود می آید که از نداشتن تخصص به ویژه از جانب ادیبان دوره اسلامی نشئت می گیرد؛ و نقطه تاریکی که در مناسبات سیاسی اجتماعی این دوران به چشم می خورد اینکه چرا شخص اول جامعه باید آیین لشکرکشی را از یک ادیب بیاموزد؟ در حالی که در دوره پیشین و حتی در بدترین اوضاع آن، یعنی دوره یزدگرد سوم، فرد کارآزموده ای همچون رستم فرخزاد حضور دارد که راه

ورسم درست لشکرکشی و نبرد را با پادشاه در میان بگذارد؛ جایی که یزدگرد را این گونه مورد اندرز قرار می دهد: «در جنگ، تأمل از شتاب بهتر است و اینک تأمل باید، که جنگ سپاهی از پس سپاهی دیگر، از هزیمت یکجا درست تر می نماید و برای دشمن سخت تر است...» (طبری، ۱۳۸۳، ج ۵: ۱۶۷۲).

و این خود جای بسی شگفتی است که شاهی که خود باید اندرزگو باشد و احیاناً اندرزنامه‌ای نیز از خود به یادگار بگذارد، در این دوره، مخاطبِ اندرز آن هم از مرجعی غیرتخصصی قرار می گیرد! نکته جالب اینکه سعدی در رساله‌ای تعلیمی که با عنوان نصیحة الملوک شناخته می شود و در آن ملوک و سلاطین را اندرز داده، به این گونه اندرزهای تخصصی پرداخته است و بیشتر مضامینِ اندرزی این رساله درباره سفارش به رعیت نوازی، ترغیب به اخلاق حسنه و موضوعاتی این چنینی است. نظیر اندرزهای زیر:

– «پیران ضعیف و بیوه زنان و یتیمان و محتاجان را همه وقت امداد می فرماید که گفته اند که هرکس که دستگیری نکند، سروری را نشاید و نعمت بر او نیاید» (سعدی، ۱۳۸۴: ۸۸۸)؛
– «در همه حال از مکر و غدر ایمن ننشیند و اندیشه کند تا حاسدان فرصت غنیمت شمارند» (همان، ۸۹۰)؛

– «عمل به کسی ده که دستگاهی دارد و گرنه به جز سوگند حاصل نبینی» (همان، ۸۹۶).
البته این تناقض گویی در دوره اسلامی، فقط به گروه شاعران و نویسندگان محدود نمی شود؛ بلکه حتی در آثار وزیر طراز اولی همچون خواجه نظام الملک نیز به چشم می خورد. برای مثال، خواجه نظام الملک در ابتدای سیاست نامه، این چنین اندرز می دهد: «چاره نباشد پادشاه را از آنکه در هفته دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت بشنود بی واسطه» (نظام الملک، ۱۳۹۴: ۹)؛ اما خود وی در پایان کتاب و با نظری متناقض با آنچه در ابتدا گفته بود، چنین می گوید: «...پس این در بر ایشان نباید بستن تا حاجت غریب و شهری که حاضر آیند، جمله را جمع کنند و بر جای نویسند و هیچ کس به جز پنج کس معتمد و عاقل نباید که آن سخن بگویند و بر آن جمله مثال بستانند، چون مثال بدیشان رسد باید که در حال بازگردند...» (همان: ۲۹۱). همان طور که مشاهده می شود، خواجه یک بار از سلطان می خواهد که خود بی واسطه به مظلومه بنشیند و دادخواهی مظلومان

را بشنود، اما در جای دیگری و به دنبال مصلحت دیگری، از سخن پیشین خود عدول می‌نماید و از مخدوم خویش می‌خواهد که مظلومان به واسطه پنج معتمد، سخن خویش را به گوش پادشاه برسانند. همچنین، با آنکه خواجه نظام‌الملک کتاب خویش را به ابواب جداگانه‌ای تقسیم کرده و هر باب آن را به موضوعی مشخص اختصاص داده، همواره به این تقسیم‌بندی وفادار نمانده است و گاهی خلط مبحث و تکرار مکررات - آن‌هم بدون هیچ‌گونه تغییری در طرز بیان - در آن دیده می‌شود. برای مثال، در فصل هفدهم کتاب *سیاست‌نامه* ذیل عنوان «اندر ندیمان و نزدیکان و ترتیب کار ایشان» می‌خوانیم که «پادشاه را چاره نیست از ندیمان شایسته داشتن و با ایشان گشاده و گستاخ درآمدن که با بزرگان امرا و سپاه‌سالاران لشکر نشستن بسیار، شکوه و حشمت پادشاه را زیان دارد که ایشان دلیر گردند» (همان: ۱۰۹). سپس در جای دیگری و در فصلی با عنوان «اندر ترتیب مجلس شراب و شرایط آن»، همان سخنان خود را در مورد ندیمان، آن‌هم بدون بهره‌گیری از شیوه بیانی تازه، تکرار می‌کند که مستحسن نمی‌نماید. آن سخن چنین است: «پادشاه را از ندیمان شایسته گزیر نیست که اگر با بندگان بیشتر نشیند، حشمت پادشاه را زیان دارد و حرمت شکسته شود و رکیک‌طبعی باشد که ایشان خدمت را نشایند و اگر با بزرگان و سپاه‌سالاران و عمیدان محتشم مخالطت بیشتر کنند، شکوه پادشاه را زیان دارد» (همان: ۱۴۹-۱۵۰). و این البته جدای از اشتباهات تاریخی است که در کتاب *سیاست‌نامه* به چشم می‌خورد که آن‌هم به دلیل مورخ نبودن خواجه و بی‌دقتی از جانب وی، در نقل حوادث و رویدادها رخ داده است؛ چه هدف اصلی وی در وهله نخست، پند است و اندرز، نه نوشتن کتاب تاریخی؛ ولی به هرروی، وجود این گونه موارد در این کتاب نیز سند دیگری از رعایت نکردن تخصص‌گرایی در این دوره است. برای مثال، حکایت فصل چهارم کتاب که در آن، ساختن شهر بدخشان به هارون و همسرش زبیده نسبت داده شده است و حال آنکه پیدایش این شهر به دورانی کهن‌تر برمی‌گردد و گویا همسر وی، یعنی زبیده، در این شهر دژ و بارویی ساخته است و نه همه شهر را، یکی از اغلاط تاریخی این کتاب محسوب می‌شود.^{۱۰}

۴. نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی جامعه‌اندزگویان ایرانی، چنین حاصل می‌شود که در هر دوره، افراد و

گروه‌های خاصی، متوجه ارزش پند و اندرز بوده‌اند. در حوزه مورد مطالعه ما (دوره اسلامی)، موضوع، اندکی با نمونه مشابه در پیش از اسلام متفاوت است. اگر از دوره پیش از اسلام، اندرزهای فراوانی از پادشاهان بر جای مانده است، در دوره اسلامی کمتر شاه و امیری را می‌توان یافت که به نوشتن اندرزنامه و یا عهدی برای جانشینش مبادرت ورزیده باشد که دلیل آن را نیز باید در اوضاع و احوال جامعه ایرانی جست‌وجو کرد؛ چه آنکه در دوره اسلامی، امپراتوری نیرومند و حکومت واحد بر سرزمین ایران، جای خود را به حکومت‌های نیمه‌مستقل و به‌ندرت مستقل داد. در این دوران، از ثبات و آرامش نسبی دوره پیشین خبری نیست و زندگی شاهان و امیران این دوره، بیشتر به جنگ و کشمکش‌های داخلی و خارجی سپری شده است؛ بنابراین واضح است که برای آیین و سنت‌هایی که نیازمند ثبات و آرامش است، نظیر اندرزگویی و تربیت و تعلیم شاهان و شاهزادگان، مجال چندانی باقی نمی‌ماند. اصولاً وقتی بیشتر سلطنت‌ها از طریق جنگ و لشکرکشی و نه از روی اصالت خانوادگی و مسائلی از این قبیل به دست بیاید، دیگر مجالی برای پیشرفت فرهنگ در سطوح عالی آن باقی نمی‌ماند. وقتی پادشاه مقتدری همچون سنجر، خود را فاقد توانایی خواندن و نوشتن معرفی کرده است، پس جای تعجب نیست که از شاهان و امیران این دوره، به‌جز چند مورد اندک و انگشت‌شمار، اندرزنامه مستقل و قابل اعتنایی بر جای نمانده باشد.

در عوض، ما در این دوره، شاعران و نویسندگانی را می‌بینیم که به موضوع اندرزگویی توجهی ویژه دارند و کمتر اثری از ایشان را می‌توان یافت که در آن و به مناسبت‌های گوناگون به اندرز و پند پرداخته نشده باشد و این البته جدای از رساله‌هایی است که فقط مختص اندرزگویی‌اند؛ نظیر گلستان سعدی. درحقیقت در دوره اسلامی، اندرزگویی از درون دربارها (پادشاهان و وزیران) و آتشکده‌ها (موبدان) به نوشته‌های ادیبان راه می‌یابد و همین‌ها هستند که بزرگ‌ترین گنجینه میراث معنوی این دوره را رقم می‌زنند. اندرزگویی شاعران و نویسندگان با دیگر گروه‌های معرفی‌شده یک تفاوت اساسی نیز دارد و آن اینکه هدف نخستین و اصلی گروه‌های دیگر از اندرز، نصیحت مخاطب و راهنمایی اوست، ولی برای شاعران و نویسندگان، اندرز ابزار و آلتی در جهت هنرنمایی و ایجاد مضمون است؛ بنابراین موعظه و ارشاد در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

عمومیت یافتن اندرزگویی در دوره اسلامی دارای جنبه‌های مثبت و منفی بوده است. نکته مثبت آن اینکه از ظرفیت و توانایی گروه شاعران و نویسندگان در این زمینه استفاده شده است؛ به طوری که حجم گسترده‌ای از آثار تعلیمی این دوره، همچنین هنری‌ترین آن‌ها را، گروه مزبور، گفته و سروده‌اند. نکته منفی آن نیز به رعایت نکردن تخصص‌گرایی ازسوی شاعران و نویسندگان برمی‌گردد؛ چه ما بارها مشاهده می‌کنیم که شخص شاعر و یا نویسنده، در موضوع یا موضوعاتی اندرز می‌دهد که هیچ‌گونه سنجیتی با وی و جایگاه سیاسی اجتماعی‌اش ندارد. برای مثال، سعدی، ادیب توانای این دوره، بخش زیادی از مثنوی بوستان را به پند و اندرز سلطان زمانه‌اش، آن‌هم در موضوعاتی همچون جنگ و لشکرکشی اختصاص داده است. بدین سبب این مسئله خود می‌تواند به عنوان نمونه و شاهدی از روزگار آشفته و پریشان ایرانیان آن دوران تلقی شود که شاعر و نویسنده‌ای که با جنگ و لشکرکشی سال‌ها بیگانه است، شخص اول جامعه را اندرز دهد؟ آن‌هم در اینکه چگونه با دشمنانش بجنگد و مسائلی از این قبیل.

در دوره اسلامی، یکی دیگر از مشخصه‌های بارز رعایت نشدن تخصص‌گرایی در اندرزگویی را می‌توان در نمود پُررنگ اندرزها در آثار غیرتعلیمی مشاهده کرد؛ بدین معنا که در لابه‌لای مطالب مختلف آثار غنایی و حماسی و دیگر حوزه‌های ادبی، نمونه‌های فراوانی از پند و اندرز و آموزه‌های اخلاقی قابل مشاهده است که به مناسبت‌های گوناگون و در قسمت‌های مختلف نقل شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر درباره استمرار اندرزهای مکتوب ایران باستان در شاهنامه، ر.ک: محمدی، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۴۴؛ رادمش و جلالی، ۱۳۹۱: ۱-۲۲؛ خوئینی و رحمتیان، ۱۳۹۴: ۱۱۷-۱۲۸.
۲. ر.ک: مزدپور، ۱۳۸۶: ۷۵.
۳. برخی پژوهشگران نظیر شفیع کدکنی در مقاله «انواع ادبی و شعر فارسی»، ادب عرفانی را زیرمجموعه انواع دیگر و ازجمله نوع غنایی طبقه‌بندی کرده‌اند (شفیع کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۱۳). برخی دیگر نظیر سیروس شمیسا در کتاب انواع ادبی، برخی آثار این حوزه را زیرمجموعه نوع حماسی قرار

- داده‌اند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۲۱-۱۲۴). این گونه آثار همچنین دارای ماهیتی تعلیمی و آموزشی هستند که می‌توان آن‌ها را زیرمجموعه ادبیات تعلیمی و حکمی نیز قرار داد؛ اما با همه این‌ها، در این پژوهش به دلیل طرز بیان و حال و هوای خاص آثار عرفانی و همچنین گستردگی آن‌ها، خود حوزه ادبی مستقلی شناخته شدند. بنابراین در بررسی و معرفی اندرزگویان و نوشته‌های اندرزی، بدان‌ها اشاره‌ای نشد.
۴. براساس مطالعات و تحقیقاتی که نگارندگان انجام دادند، در دوره پیش از اسلام، از چهار گروه پیامبران و مدعیان پیامبری (زردشت، مانی)، موبدان، پادشاهان و وزیران، اندرزنامه‌های مستقلی در دست است و از دیگر طبقات جامعه آن دوران، اندرزنامه‌ای به دست ما نرسیده است، جز برخی اندرزها و پندهای پراکنده که در لابه‌لای کتاب‌هایی همچون شاهنامه و دیگر منابع تاریخی از پهلوانان و جنگاوران و دیگر شخصیت‌ها به یادگار مانده است.
۵. در این باره رجوع شود به کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۸۶؛ شُمن، ۱۳۸۵: ۶۲؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۱۴۲؛ ویسهوفر، ۱۳۹۶: ۲۳.
۶. در این پژوهش، به آثار تعلیمی و اندرزی‌ای که نویسنده آن‌ها مشخص نبود (نظیر تحفه؛ تحفه الملوك)، همچنین، رسالاتی که درون‌مایه‌ای عرفانی و نگرشی صوفیانه داشتند، پرداخته نشد.
۷. بند یا حلقه‌ای که گوی (= دکمه) گریبان را در آن اندازند.
۸. اندرزها همواره مستقیم اظهار نمی‌شوند؛ گاهی نیز در لایه‌هایی پنهان و غیرمستقیم، متضمن نکات و گوشزدهایی تعلیمی هستند؛ نظیر قطعه شعر مزبور از ابوطیب مصعبی، که در ظاهر، ابیاتی است که در شکوه و گلايه از جهان و روزگار سروده شده است، اما در پایان، حاوی این نکته اخلاقی است که خوب و بد، پستی و بلندی انسان‌ها و مسائلی این‌چنینی، نه از جهان و فلک، که از انسان و به دست خود او صورت می‌پذیرد.
۹. برای اطلاعات بیشتر درباره دیران پیش از اسلام، ر.ک: رستگار فسائی، ۱۳۹۷: ۲۳۰؛ همچنین درباره خنیگران، ر.ک: گرشویچ و بویس، ۱۳۷۷: ۱۰۹.
۱۰. برای آشنایی بیشتر درباره اغلاط تاریخی کتاب سیاست‌نامه، ر.ک: دانشیار، ۱۳۹۸: ۲۷-۵۷.

منابع

۱. اوستا. (۱۳۹۲). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
۲. آذرباد مهرسپندان. (۱۳۷۹). اندرزهای آذرباد مهرسپندان. گردآوری و ترجمه رهام اشه و

- شهین سراج. تهران: فروهر.
۳. آسانا، جاماسب. (۱۳۹۱). **متن‌های پهلوی**. ترجمه سعید عریان. تهران: علمی.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۹۸). **مقدمه ابن خلدون**. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
۵. ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۱۳۸۱). **تهذیب الاخلاق**. ترجمه علی‌اصغر حلبی. تهران: اساطیر.
۶. ارداویراف‌نامه. (۱۳۹۱). ویراسته دستور کیخسرو دستور جاماسب آسا. با مقدمه کتایون مزداپور. تهران: توس.
۷. اقبال، عباس. (۱۳۹۵). **وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان سنجر**. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
۸. العاکوب، عیسی. (۱۳۷۴). **تأثیر پند پارسی بر ادب عربی (پژوهشی در ادبیات تطبیقی)**. ترجمه عبدالله شریفی خجسته. تهران: علمی و فرهنگی.
۹. امید اشوهیستان. (۱۳۷۶). **روایت امید اشوهیستان**. ترجمه زهت صفای اصفهانی. تهران: نشر مرکز.
۱۰. بهزاد فرخ فیروز. (۱۳۴۶). «اندرز بهزاد فرخ فیروز». ترجمه فرهاد آبادانی. **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز**. ۱۹ (۸۱)، ۴۲-۳۶.
۱۱. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۹۰). **تاریخ بیهقی**. ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز.
۱۲. **تحفه (در اخلاق و سیاست)** (۱۳۴۱). به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب.
۱۳. ثعالی، ابی منصور عبدالملک. (۱۴۰۳ق). **یتیمه الدهر فی محاسن أهل الدهر**. شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. خوئینی، عصمت، و رحمتیان، سجاد. (۱۳۹۴). «بررسی مآخذ برخی از اندرزهای شاهنامه». **متن‌شناسی ادب فارسی**. شماره ۱ (پیاپی ۲۵)، ۱۱۵-۱۳۶.

۱۵. خوئینی، عصمت، و رحمتیان، سجاد (۱۳۹۵). «جستاری در مأخذشناسی برخی از اندرزه‌های بوستان». *متن‌شناسی ادب فارسی*. شماره ۴ (پیاپی ۳۲)، ۶۲-۴۳.
۱۶. دانشیار، مرتضی. (۱۳۹۸). «سیر الملوک نظام‌الملک: اغلاط، مجعولات و عامل آن‌ها». *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، ۵۲(۱)، ۵۷-۲۷.
۱۷. دریایی، تورج. (۱۳۹۲). *امپراطوری ساسانی*. ترجمه خشایار بهاری. تهران: فرزانه‌روز.
۱۸. رادمنش، عطامحمد، و جلالی، حسین (۱۳۹۱). «پژواک فرهنگ آرم و ادب در شاهنامه و متون پهلوی». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، ۴(۱۴)، ۲۲-۱.
۱۹. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۹۷). *انواع نثر فارسی*. تهران: سمت.
۲۰. رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد. (۱۳۸۳). *دیوان*. شرح و توضیح منوچهر دانش‌پژوه. تهران: توس.
۲۱. ریاحی، محمدامین. (۱۳۸۳). *کسای مروز: زندگی و اندیشه و شعر او*. تهران: علمی.
۲۲. ریپکا، یان و دیگران. (۱۳۸۵). *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*. ترجمه عیسی شهابی. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۳. زادسپرم. (۱۳۶۶). *گزیده‌های زادسپرم*. ترجمه محمدتقی راشد محصل. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۴. زرتشت بهرام‌پژدو. (بی‌تا). *زرتشت‌نامه*. از روی نسخه مصحح فردریک روزنبرگ. با تصحیح مجدد و حواشی و فهرس به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: طهوری.
۲۵. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۴). *کلیات*. براساس نسخه محمدعلی فروغی. تهران: شقایق.
۲۶. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۷ الف). *بوستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
۲۷. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۷ ب). *گلستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
۲۸. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۶۳). *مجمع‌الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.

۲۹. شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۲). «انواع ادبی و شعر فارسی». خرد و کوشش، ۴(۱۱) و ۱۲، ۱۱۹-۹۶.
۳۰. شُمن، ماری لوئیز. (۱۳۸۵). «مناصبی از دوره ساسانی». در: جامعه و اقتصاد عصر ساسانی. گردآوری و ترجمه حسین کیانراد. تهران: سخن.
۳۱. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). انواع ادبی. تهران: میترا.
۳۲. ظهیری سمرقندی، محمد بن علی. (۱۳۴۹). اغراض السياسة فی اعراض الریاسة. تصحیح جعفر شعار. تهران: دانشگاه تهران.
۳۳. عبید زاکانی، خواجه نظامالدین (۱۳۷۹). کلیات. به کوشش پرویز اتابکی. تهران: زوار.
۳۴. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۰). پندنامه. تصحیح و تحشیه سیلویستر دوساسی. با مقابله و بازنویسی عبدالمحمد روحبخشان. تهران: اساطیر.
۳۵. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۹۰). قابوس نامه. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
۳۶. عوفی، نورالدین محمد. (۱۹۰۶). لباب الباب. تصحیح ادوارد براون. لیدن: بریل.
۳۷. عهد اردشیر (۱۳۴۸). گردآوری و تدوین احسان عباس. ترجمه محمدعلی امام شوشتری. تهران: انجمن آثار ملی.
۳۸. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۳۸۹). نصیحة الملوك. به کوشش قوامالدین طه. تهران: جامی.
۳۹. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۳۹۴). مجموعه آثار فارسی غزالی. به اهتمام احمد مجاهد. تهران: دانشگاه تهران.
۴۰. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (بی تا). پندنامه حضرت محمد غزالی به یکی از ملوک. بی نا.
۴۱. فرخزادان، آذرفرنبغ. (۱۳۷۵). ماتیگان گجستک ابالیش. ترجمه ابراهیم میرزای ناظر. تهران: هیرمند.
۴۲. فرخزادان، آذرفرنبغ. (۱۳۸۴). روایت آذرفرنبغ فرخزادان. تصحیح و ترجمه حسن

- رضایی باغبیدی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۳. فرخزادان، آذرفرنبغ، و امیدان، آذرباد. (۱۳۹۲). کتاب ششم دینکرد. ترجمه فرشته آهنگری. تهران: صبا.
۴۴. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۵. کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۴). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه غلامرضا رشید یاسمی. ویراستار: حسن رضایی باغبیدی. تهران: صدای معاصر.
۴۶. کرین بروک، فیلیپ. (۱۳۸۸). «اخلاق و جامعه در فلسفه زرتشتی». جستاری در فلسفه زرتشتی (مجموعه مقالات). ترجمه سعید زارع و سعیدرضا منتظری. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴۷. گرشویچ، ایلیر، و بویس، مری (۱۳۷۷). ادبیات دوران ایران باستان. ترجمه یدالله منصوری. تهران: فروهر.
۴۸. لازار، ژیلبر. (۱۳۴۲). اشعار پراکنده قدیم ترین شعرای فارسی زبان. تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه و تهران.
۴۹. محمدی، هاشم. (۱۳۸۶). «تطبیق دیباچه شاهنامه با متون زرتشتی». مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲، ۱۲۵-۱۴۴.
۵۰. مرزبان بن رستم. (۱۳۸۹). مرزبان نامه. ترجمه سعدالدین وراوینی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی علیشاه.
۵۱. مزدپور، کتایون. (۱۳۸۶). اندرزنامه های ایرانی. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
۵۲. منوچهر پسر گشن جمله میهم ات.. (۱۳۹۷). دادستان دینی (پاره دوم). مقدمه، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت ها به همراه متن پهلوی از مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵۳. ناصر بن خسرو قبادیانی، ابومعین. (۱۳۸۷). دیوان اشعار. تصحیح مجتبی مینوی. به اهتمام نصرالله تقوی. تهران: معین.
۵۴. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۸۶). سیر و سلوک (اوصاف الاشراف). قم:

نشر برگزیده.

۵۵. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۹۹). **اخلاق ناصری**. تصحیح عزیزالله علیزاده.

تهران: فرهنگ روز.

۵۶. نظام‌الملک، حسن بن علی. (۱۳۹۴). **سیاست‌نامه**. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران:

اساطیر.

۵۷. نظامی عروضی، احمد بن عمر. (۱۳۸۸). **چهار مقاله**. تصحیح علامه محمد قزوینی.

تعلیقات محمد معین. ویراسته ایرج بهرامی. تهران: زوار.

۵۸. نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۹). **خمسه**. براساس نسخه وحید دستگردی. به

کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.

۵۹. نوحه‌خوان، حامد. (۱۳۹۹). **دیوانیان از ساسانیان تا سامانیان**. تهران: ندای تاریخ.

۶۰. ویسهوفر، یوزف. (۱۳۹۶). **ایران باستان**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.

